

در قرآن حدود دویست مرتبه با تعابیری چون «عمل صالحا» در کنار ایمان، «عملوا الصالحات» در کنار «آمنوا» و شبه آن، «یعملون» و «تعملون»، «یعمل» در کنار «و هو مؤمن»، «فلیعمل»، «عمل»، «العمل الصالح» و ... بر اصل راهبردی مورد بحث تاکید کرده است و البته ایمان را شرط لازم دانسته و ظاهراً حتی در یک آیه آن را کافی برای نجات ندانسته است! به برخی از آیات مورد نظر توجه کنید :

- یقولون سلام علیکم ادخلوا الجنة بما كنتم تعملون (النحل: 32)
- من آمن بالله و الیوم الآخر و عمل صالحا فلهم اجرهم عند ربهم (سورة البقرة: 62)
- من آمن بالله و الیوم الآخر و عمل صالحا فلا خوف علیهم (المائدة: 69) و...

البته هیچکس با ایمان و عمل صالح استحقاق (شرعی و حقوقی) پاداشی بر خداوند متعال ندارد لکن از استحقاق برخاسته از تفضّل بهره‌مند است. به این نکته هم باید توجه کرد که حساب آخرت (همچون وضعیت دنیا) صفر تا صد آن در دست خداوند است* و الوزن یومئذ الحق* و اوست که چه بسا افرادی را بدون عمل، مورد عفو خویش قرار دهد یا از بهشت بهره‌مندشان گرداند، لکن این استثنا غیر از تamin گروهی از انسان‌های پُرمعصیت و فاقد هر گونه عمل صالح از عقاب دیدن است.

از آیات قرآن که بگذریم به برخی روایات تاکیدکننده بر اصل اساسی و راهبردی مزبور (لزوم اقتران عمل با ایمان در نجات و فلاح انسان) می‌رسیم. توجه کنید:

امام صادق - علیه السلام - : «ملعون ملعون من قال : الایمان بلا عمل».¹

ابوعمر و به امام صادق - علیه السلام - عرض می‌کند : ألا تخبرنی عن الایمان : اقول هو و عمل ام قول بلا عمل؟ فقال : «الایمان عمل كله و القول بعض ذلك العمل».²

امام صادق - علیه السلام - : «الایمان عمل كله».³

امام باقر - علیه السلام - : « ابلغ شیعتنا انهم اذا قاموا بما أمروا انهم هم الفائزون یوم القيامة».⁴ و...⁵

1. الحیة، ج 1، ص 269.

2. همان، ص 263.

3. همان.

4. الوسائل، ج 1، ابواب مقدمه العبادات، باب 20، ح 22.

5. در این باره روایات فوق به حد تواتر است.

قصه پُردامنه و انحرافی غالیان، متصوفه و مرجئه

در این مجال و برای این که کاربرست و ارزش بیشتر و واقعی اخبار عرضه و طرح معلوم گردد، اشاره‌ای مختصر به جریانهای سه گانه مذکور در عنوان فوق در مجال حاضر مناسب می‌نماید.

منصوریه از پیروان ابومنصور عجلی از غلات است که قائل به نبوت پنج امام اول شیعه است. خود و شش نفر از فرزندان خود را نیز پیامبر می‌دانست و آخرین ایشان را «قائم» معرفی می‌کرد. به پیروان خود، دستور ترور مخالفان را می‌داد. همه زنان را حلال و بهشت و دوزخ را دو مرد می‌دانست که باید آن‌ها را دوست یا دشمن دانست. اباحی‌گری مطلق روا می‌داشت. می‌گفت: مردار، خون، خوک، قمار و غیر این‌ها از محرّمات همگی حلال است. خداوند چیزی را برای ما تحریم نکرده است؛ مراد از این‌ها که در قرآن به کار گرفته شده است، اسامی مردانی هستند که خداوند، ولایت و دوستی با آن‌ها را حرام کرده است. چنان که در شرع، واجبی وجود ندارد و نماز، روزه و غیره همگی اشاره به مردانی است که ولایتشان واجب است؛ مردانی چون: امام علی، امام حسن و امام حسین - علیهم صلوات الله -.

ابومنصور بارها مورد لعن امام صادق - علیه السلام - قرار گرفت و حضرت از او بیزاری جستند.⁶

خطابه - پیروان محمد بن مقلاص اسدی، معروف به ابوالخطاب - از مهم‌ترین، گزافه‌گوترین و مؤثرترین فرقه از غلات است.⁷ البته جریان غلو، اختصاص به شیعه ندارد و در میان غیر ایشان نیز غالبانی وجود داشته‌اند.

علامه مجلسی نقل می‌کند: «کتب بعض اصحابنا الی ابی الحسن العسکری - علیه السلام - جعلت فداک یا سیدی! ان علی بن حسکه یدّعی انه من اولیائک و انک انت الاول القدیم... و یزعم ان الصلاة و الزکاة و الحج و الصوم کل ذلک معرفتک...»⁸

البته در موضعی دیگر به او نسبت داده شده که گفته: مراد از عناوین فوق، مردانی هستند که باید آن‌ها را دوست داشت (نه معرفت مردان). شبیه این وضعیت در کفایت ایمان و عدم شرطیت عمل در نجات، در باورهای گروهی از متصوفه و برخی از مرجئه حاکم بوده است.⁹

واضح است که این باورها می‌تواند مورد نظر روایات عرضه و طرح باشد.

6. ر.ک: غالیان (کاوشی در جریان‌ها و برایندها تا پایان سده سوم)، صص 101. 103.

7. ر.ک: همان، صص 104. 107.

8. بحار الانوار، ج 25، ص 316.

9. ر.ک: غالیان، ص 127.